

# مباحثه با جان هیک

علی اکبر رشاد\*

## چکیده

در تاریخ ۸۳/۱۱/۳ بنا به دعوت قبلی، پروفیسور جان هیک، در جمع اعضای هیأت علمی پژوهشگاه و شماری از استادان فلسفه و ال‌هایت دانشگاه حضور یافت. در این نشست، نخست حجت‌الاسلام والمسلمین علی اکبر رشاد، ضمن خوش آمدگویی به پروفیسور هیک و دانشوران حاضر در جلسه، طی بحثی فشرده به نقد اجمالی نظریه پلورالیسم دینی پرداخت. سپس جان هیک ضمن پاسخ‌گویی به برخی نقدها، مقاله‌ای را با عنوان پلورالیسم دینی و اسلام قرائت کرد که در همین شماره قیاس درج شده است. در آخر سخنرانی پروفیسور جان هیک، اساتید حاضر نقدها و نظریه‌های خود را در باب تکثرگرایی دینی مطرح کردند و جان هیک نیز به اختصار به پاسخ‌گویی آنها مبادرت کرد.

ابتدای نظریه پلورالیسم دینی بر مدل معرفت‌شناختی کانت و طبعاً تسری نقد و نقض‌های وارد بر کانت به نظریه هیک؛ بیهودگی دغدغه حقیقت دین و دین حقیقی با

\* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

فرض پذیرش تکثرگرایی دینی؛ ناسازگاری پلورالیسم دینی با مواضع انحصارگرایانه ادیان و ناروا بودن تمسک به شواهدی در ادیان برای توجیه نظریه؛ چالش معیار دایره شمول پلورالیسم دینی؛ خلط سنت دینی و حقیقت دینی؛ ناکارآمدی تکثرگرایی دینی در تأمین دغدغه همزیستی مسالمت آمیز پیروان ادیان؛ .. از جمله کاستی های نظریه است که آقای رشاد آنها را در این نشست، مورد تأکید قرار داده است.

پیش از این در تاریخ ۸۱/۹/۲۲ نیز مباحثه ای میان آقای رشاد و آقای جان هیک در دانشگاه بیرمنگام، رخ داده بود که برای متمم بحث گزارش فشرده آن مباحثه نیز به صورت پیوست این مطلب، تقدیم خوانندگان فرهیخته می شود.

بنا به درخواست پروفیسور جان هیک، مبنی بر ارسال کامل مقاله جناب آقای رشاد، جهت پاسخ گویی از سوی وی؛ به محض وصول پاسخ آقای هیک، آن را به همراه پاسخ های احتمالی آقای رشاد در شماره های بعدی فصلنامه درج خواهیم کرد. اینک نظر خوانندگان فرهمند را به خلاصه متن مقاله آقای رشاد جلب می کنیم:

**واژگان کلیدی:** جان هیک، پلورالیسم دینی، دین، حقیقت دین، انحصارگرایی دینی، کانت.

## مقدمه

خیرمقدم عرض می کنم به محضر استادان و دانشوران ارجمند به ویژه فیلسوف دین برجسته معاصر پروفیسور جان هیک؛ و از ایشان به خاطر پذیرش دعوت ما به رغم کسالت و کهولت سن تشکر می کنم.

جان هیک برای فرهیختگان کشور ما نامی آشنا است؛ طی نیمه دوم قرن بیستم او از جمله چهره های فعال قلمرو فلسفه دین و دین شناسی تطبیقی بوده که در این عرصه ها قلم زده اند و نظریه پردازی کرده اند. به نظر من جان هیک یک مصلح برجسته دینی در عالم مسیحیت است و او را باید با مردانی چون کالوین و ولتر مقایسه کرد، زیرا او دینداری دانشمند و دانشمندی منصف است و با اینکه او یک مسیحی مومن است، با دقت و انصاف علمی پاره ای از مشهورترین و مهم ترین باورداشت هایی را که از مسلمات سنت مسلط مسیحی قلمداد می شد به نقد کشید و تاوان این نقدها را هم پرداخت و برای عدول از این مشهورات دینی، طی دهه های اخیر رنج ها کشید و سختی ها چشید. به رغم آنکه من در دنیا دوستان غیرمسلمان فراوانی دارم و با اینکه سالهای طولانی است که در نقاط مختلف جهان در کنفرانس های گوناگون، خصوصاً هم اندیشی ها و گفت و گوهای بین ادیانی حضور یافته ام

و با ارباب ادیان گوناگون مواجه شده‌ام پس از ملاقاتی که دو سال پیش در دانشگاه بیرمنگام اتفاق افتاد و پس از بحثی که بین ما و پروفیسور هیک گذشت به او علاقه‌ای خاص یافتم و اکنون تصور می‌کنم هیچ مسیحی را به اندازه او دوست نمی‌دارم.

نام جان هیک، نظریه پلورالیسم دینی را تداعی می‌کند و کاملاً طبیعی بود که در جلسه‌ای که به انگیزه حضور ایشان تشکیل یافته است نظراتی در پیرامون این نظریه مطرح شود. نیاز به توضیح نیست که علاقه و احترام علمی و اخلاقی به پروفیسور جان هیک و توجه به اهمیت علمی و دینی نظریه پلورالیسم دینی، نمی‌تواند مانع طرح پرسش‌ها و ابهاماتی گردد که پیرامون این نظریه وجود دارد؛ بلکه طرح اشکالات و مشکلات نظریه حاکی از اهمیت آن است و قطعاً ایشان نیز علاقه‌مند هستند که هرچه بیشتر به رخنه‌های نظریه خویش آگاه بشوند و از چالش‌های پیش روی این نظریه اطلاع بیشتری به دست آورند و از نظر و نگاه دیگران به دیدگاه خود مطلع گردند. طی کم‌تر از ده سال گذشته در ایران، حدود سی جلد کتاب و شمار معتناهی، مقاله درباره پلورالیسم دینی که طبعاً تحلیل دیدگاه‌های پرچمدار این نظر که آقای جان هیک بوده است، تألیف و انتشار یافته است. رویکرد عمده این کتابها و مقالات نقادانه است و بنده هم این‌جا ضمن کمال احترام و علاقه به پروفیسور جان هیک و اذعان به اینکه ایشان نظریه پلورالیسم دینی را با نیتی خیرخواهانه و به قصد کمک به همزیستی مسالمت‌آمیز اصحاب ادیان طرح کرده‌اند، برخی از اشکالات و ابهامات را که به خاطرم خطور کرده، در حد مجال ملحوظ، فهرست‌وار عرض می‌کنم، چه بسا ایشان در ضمن سخنرانی و پس از سخنرانی به برخی از آنها پاسخ بدهند. همچنین به ایشان حق می‌دهیم در صورت میل و علاقه حتی بعدها هم از طریق اینترنت پاسخ این پرسش‌ها را ارائه بفرمایند.

پلورالیسم دینی، پیش از جان هیک، اگر تنها یک مسأله یا نظریه در الهیات، عرفان، فلسفه دین و معرفت دینی، قلمداد می‌گشت؛ به اهتمام و اصرار او به مبنایی برای تأسیس یک مکتب در زمینه فلسفه دین بدل شد. تکثرگرایی دینی جان هیک پارادایم فلسفه دین او است.

### ابعاد نقدپذیر نظریه

اگر پلورالیسم دینی را حتی همچنان یک نظریه بینگاریم (با نظر داشت ارکان یک نظریه یعنی: مبانی و دلایل، منطق و روش‌شناسی، درون‌مایه و مدعیات، کارکردها و پیاوردها) این نظریه از جهات گوناگونی دچار کاستی و کژی است.

پروفسور هیک، نظریه خویش را بر پاره‌ای مبانی فلسفی، معرفت‌شناختی و دیدگاه‌های فلسفه دینی و کلامی، استوار ساخته است که سخت آسیب‌پذیرند. آقای جان هیک در تبیین نظریه خویش، از حیث روش‌شناسی نیز دچار خبط و خطاهای بسیاری گشته است. چنان‌که به لحاظ کارکرد و دست‌آورد نیز پلورالیزم دینی چندان قابل دفاع نیست و نظریه نتایج متوقع را برآورده نمی‌کند! همچنین مدعیات و درون‌مایه آن درخور تأمل بسیار است کما این‌که دلایل اقامه شده نتوانسته است نظریه‌های رقیب را حذف کند؛ من بناچار به لحاظ رعایت ضیق وقت فشرده‌ای از نقد و نقض‌های وارد را اینجا مطرح می‌کنم.

نظریه پلورالیسم دینی با مدل معرفتی کانت گره خورده است. مدل معرفتی کانت که مبتنی بر تفکیک نومن از فنومن است می‌تواند، در معرض نقدهای بسیاری باشد و ابتدای نظریه بر این مدل معرفتی، خواه و ناخواه موجب می‌شود هر نقدی که بر آن مبنا وارد باشد، مستقیم و غیرمستقیم متوجه این نظریه - به عنوان بناء - نیز بشود. نظریه معرفتی کانت مطلقاً راه را بر تماس با حقیقت می‌بندد، او هیچ گزاره‌ای را واقع‌نما نمی‌داند از آنجا که این نگرش در مورد فرآیند تحقق معرفت اصلی بشر، شامل و استثناپذیر قلمداد می‌شود، نظریه کانت خودشکن است، لاجرم خود گزاره‌هایی که ارکان و اجزای نظریه کانت را تشکیل می‌دهند نیز مشمول همین رخنه و خدشه خواهند شد. همچنین گزاره‌های حاکی از تکثرگرایی دینی نیز از حیث واقع‌نمایی مخدوش خواهند شد، گزاره‌های «همه ادیان دارای ارزش یکسان هستند»، «همه تجربه‌های دینی حاکی از حقیقت واحدی هستند»، «همه سنت‌های دینی بشر را از خودمحموری به حق‌محموری راه می‌برند»، «انحصارگرایی خطا است»، «طبیعت‌گرایی باطل است»، همه و همه، گزاره‌هایی مخدوش خواهند بود. اصولاً طی دو قرن گذشته این پرسش بزرگ بی‌پاسخ مانده است که اگر همه آحاد انسانی در تمام تاریخ و در گستره خاک، مسافر قطار معرفتی خطای روش‌منداند، و هرکس و هر گروهی در درون یکی از واگن‌های این قطار نشسته است اما همه مسافران این قطار به سوی ناکجاآباد در حرکت هستند، چه‌سان کانت و فقط کانت سر از یکی از پنجره‌های این قطار بیرون آورد و فهمید بشریت مبتلا به چنین معضلی است؟ اما خود کانت از خطای ازلی وابدی و فراگیر بشری مستثنا شده و به چند گزاره طلایی استثنایی دست یافته است که محکوم به حکم عام مزبور نیستند! گزاره‌های طلایی که بر تمام

گزاره‌ها حاکمند! هر چند پروفیسور در کتاب مباحث پلورالیسم، امکان علم به شیئی فی ذاته را بر اساس پاره‌ای از نظریه‌های فیزیکی پذیرفته‌اند و گفته‌اند ممکن است ما به واقع پی ببریم! از ایشان می‌پرسم: آیا احکام معرفتی کانت تنها درباره‌ی گزاره‌های قدسی و معنوی جاری است یا همه‌ی گزاره‌های معرفتی و علمی را دربر می‌گیرد؟ به رغم اینکه گاه پروفیسور توصیه می‌کند که چندان دغدغه حقیقت نداشته باشید (هیک، مباحث پلورالیسم: ص ۱۲۶). اما خود البته به شدت دغدغه‌مند حقیقت است! عمر سراسر مبارزه علمی ایشان که بس پرفراز و نشیب بوده است برای طرح و ترویج و دفاع از دیدگاه‌هایی که خود ایشان به آن رسیده‌اند، حکایت از این دارد که دغدغه حقیقت دارند و فقط آن‌چه را خود فراچنگ آورده‌اند حقیقت می‌دانند و طبعاً برای ابطال دیدگاه‌های رقیب تلاش می‌کنند! شکی نیست که معرفت‌های متهاافت و متفاوتی در چنگ آحاد آدمی است و شکی نیست که بسیاری از معرفت‌ها با هم متعارض هستند و آیا این حکایت از آن نمی‌کند که پاره‌ای از معرفت‌ها باطل و خطا هستند و ارباب و اصحاب آن نظرات خاطی هستند؟ آیا روا است که تاوان خطای خطاپویان و فهم غلط خاطیان را، «حقیقت» پردازد؟ یا بگوییم: اصولاً حق و باطلی مطرح نیست، حتا در نفس الامر نیز حق و باطلی نیست!، یا اینکه نباید دغدغه حق و باطل داشت حتی اگر در واقع حق و باطلی وجود داشته باشد و یا اینکه لزوماً دایره حق را آن‌چنان وسیع قلمداد کنیم که همه باورها هرچند یکسر خطا یا آمیخته به خطا نیز در آن بگنجد! من تصور می‌کنم لازم نیست بر همه حقانی‌انگاری اصرار کنیم، که در این صورت از حق صیانت نکرده‌ایم که باطل را بر کرسی حق نشانده‌ایم.

وانگهی همه ادیان و اکثر اشخاصی که به عبارات و گزاره‌هایی از آن‌ها بلکه برای اثبات پلورالیسم دینی استشهاد شده است، خود صریحاً پلورالیسم دینی را انکار می‌کنند! ادیان عموماً خود را حق مطلق و منحصر می‌دانند. قرآن اولین و معتبرترین مدرک دینی ما مسلمانان است و معتقدیم واژه به واژه آن از سوی خدا فرود آمده است؛ و حیی زبانی است و تمام الفاظ آن و حیانی است، آنچنان که حتا در عهد نزول در تلفظ بعضی واژگان قرآنی اختلاف بوده ثبت شده است. دهها آیه در همین قرآن به شدت تکثرگرایی دینی و یک‌سان‌انگاری ادیان را مردود میدانند و یا بر انحصار حقیقت در اسلام تأکید می‌ورزد، یا حداقل اسلام را حق شامل می‌داند و ادیان دیگر مسموخ و منسوخ می‌انگارد، با این حال

چگونه می‌توان به پاره‌ای آیات آن جهت اثبات اصالت کثرت در ادیان و یکسانی اسلام با سنت‌های دینی دیگر استشهاد کرد؟ و دیگر ادیان از جمله مسیحیت نیز همین‌گونه است. اشخاصی که به کلماتی از آنها برای تبیین و اثبات پلورالیسم دینی استشهاد می‌شود خود بر شمول‌گرایی یا انحصارگرایی تصریح می‌کنند. مولوی از جمله کسانی است که گاه به کلمات و اشعار او از زبان پروفیسور تمسک شده است، در حالی که در ابیات فراوانی در سراسر مثنوی مولوی بر انحصارگرایی یا شمول‌گرایی تأکید و تصریح می‌کند، از جمله:

نام احمد نام جمله انبیاست چون که صد آمد نود هم پیش ماست

این یعنی شمول‌گرایی. او می‌گوید: «اسلام صد است و باقی ادیان زیر صدند، وقتی ادیان و مکاتب، نظرات روشنی برخلاف پلورالیسم دینی ارائه کرده باشند آیا می‌توان برای اثبات پلورالیسم و از سر خیرخواهی حتماً برای سهیم کردن آنها در حقانیت مشاع و به نفع آنها، به بعضی گزاره‌ها پاره‌ای عبارات استشهاد کرد؟

اصولاً روشن نیست که دایره پلورالیسم تا کجاست؟ ایشان گاهی می‌فرمایند: «سنت‌های بزرگ دینی مشمول دایره پلورالیسم دینی اند». ملاک سنت بزرگ قلمداد شدن یک سنت دینی چیست؟ آیا داشتن متن وحیانی اصیل است؟ آیا قدمت تاریخی آن است؟ آیا کثرت پیروان آن دین است؟ پراکندگی جغرافیایی یا گستره نفوذ آن است؟ چه چیزی است؟ و اصولاً چرا سنت‌های بزرگ؟ اگر ما دغدغه حقیقت داشته باشیم چه بسا حقیقت از آن یک سنت کوچک دینی و یک مذهب کوچک باشد، بی‌آنکه چندان شناخته و از پیروان بسیار و گسترش جغرافیایی قابل توجهی برخوردار باشد. پس دلیلی وجود ندارد که دایره پلورالیسم را به سنت‌های بزرگ منحصر کنیم، زیرا این خود نوعی انحصارگرایی است! و این در حالی است که سنت‌های بزرگ نیز با هم به شدت در تعارض هستند. وقتی سنت‌های بزرگ در اصلی‌ترین مسئله که کانون معارف دینی است مانند وجود خدا و چگونگی وجود خدا و عدد خدایان با هم در تعارضند، آیا می‌توانیم آنها را زیر یک چتر بگنجانیم؟ آنکه قائل به وجود خدا نیست مانند بودیسم، (هرچند که بعضی از گرایش‌های بودایی عقایدی را طرح می‌کنند که ما به نحوی آنها را عقیده به امر قدسی و وجود متعالی تفسیر می‌کنیم.) و آنکه سنگ و چوب را به عنوان خدا می‌پرستد و آنکه به خدا معتقد است اما به یک خدا، و آن دیگری که به خدا عقیده دارد اما به ثنویت قائل است و آنکه به

سه مبدأ و خدا معتقد است و آنکه به بی‌شمار خدا باور دارد! همه این‌ها چسان می‌توانند حق و واقع‌نما باشد؟ چگونه می‌توان همگی این سنت‌های متعارض را جلوه‌های حقیقت واحد قلمداد کرد؟ نفی و اثبات، هرگز حکایت از یک حقیقت نمی‌کنند. انکار خدا با اعتقاد به خدا، عقیده به خدای واحد با باور به دو یا سه خدا چگونه ممکن است کنار هم بنشینند، برابر باشند و از یک واقعیت حکایت کنند؟ اصرار بر چنین دیدگاهی چیزی جز مکابره نیست. من نگرانم پلورالیسم دینی ما را به ورطه‌ای که خود پروفوسور به شدت با آن مخالف هستند بکشاند، به نسبت دین یا ناواقعی‌انگاشتن گزاره‌های دینی! از زبان ایشان من شخصاً در بیرمینگام شنیده‌ام که هرگز دان کیوبیت را- که به الاهیات ناواقع‌گرا معتقد است- مومن نمی‌دانند، چون او خدا را واقعی نمی‌داند در حالیکه دان کیوبیت خود مدعی است که یک مسیحی مؤمن است.

۳۳

تیس

ب. د. ک. ر.

در شواهدی که آقای جان هیک برای اثبات مدعاهای خود می‌آورند، از نوع مناسک دینی و عادات و رسوم شبه‌دینی نوعاً محقق و رایج در بین توده‌ها است و خوب است حین مطالعه ادیان به واقع ادیان توجه کنیم و به منابع اصیل آنها - اگر همه دارا باشند - مراجعه کنیم؛ بسا که در مقایسه میان صورت اصولی و اصیل ادیان بسادگی بتوان به ترجیح دین حق یا برتر دست یافت. دین حقیقی و حقیقت دین نیز قابل شناخت است و اگر معتقد باشیم: بشر مطلقاً نمی‌تواند به واقع دین و دین‌واقعی دست پیدا کند و آنچه را که خدا اراده فرموده است، که به صورت یک دین در دست‌رس بشر قرار گیرد، دور از دست‌رس اوست یا فهم‌پذیر نیست، خدا را متهم کرده‌ایم. زیرا یا تصور می‌کنیم خدا بشر را آنچنان آفریده است که نمی‌تواند حقیقت را درک کند و یا دین را آنچنان فرستاده است که بشر نمی‌تواند با واقع او تماس بگیرد هر دو بدین معنا است که خدا قصد هدایت بشر را نداشته! شاید به جز طبیعت‌گرایی، انحصارگرایی و تکثرگرایی، راه چهارمی نیز باشد(که ایشان نیز گاه بدان اشاره کرده‌اند) که همه مزایای کثرت‌گرایی را داشته مضار آن را نداشته باشد. به نظر ما آن شمول‌گرایی است. شمول‌گرایی بی‌آنکه انکار کند که بسیاری از افکار و مکاتب، ادیان و دینواره‌ها (که خود نیز معتقد نیستند دین هستند) می‌توانند حائز سهمی از حقیقت باشند، ولی می‌گوید به هر حال جامع حقیقت یک دین است و این نگاه با همزیستی مسالمت‌آمیز نیز هیچ منافات ندارد.

دغدغه اصلی پروفیسور جان هیک همزیستی مسالمت‌آمیز اصحاب ادیان است و این دغدغه ارزشمندی است و مصلحان و فرهیختگان بشریت امروز، همگی این دغدغه را دارند، ولی راه حل این مشکل اجتماعی و عرفی این نیست که ما حقیقت را نسبی کنیم و حق و باطل را برابر بنشانیم. من فکر می‌کنم نزاع‌ها و کشمکش‌های میان ملل و اقوام، بیش از آن‌که امری حقوقی باشد و راه‌حل حقوقی داشته باشد معضلی اخلاقی است و با تعالیم اخلاقی و روش‌های اخلاقی نیز قابل حل است. هیچ منافاتی ندارد که گروه‌ها و افرادی هر یک بر حقانیت خویش پای بفشارند اما جز خود را تحمل کنند. و کم نیست آموزه‌های اخلاقی در متن سنت‌های بزرگ دینی و معنوی انحصارگرا که همه انسان‌ها را به جد به همزیستی مسالمت‌آمیز فرا می‌خوانند. تاریخ نیز حاکی از آن است که بیش از آنکه افرادی با سوء استفاده، از دین و با تمسک به احساسات دینی مردم، آنان را به جان هم بیاندازند و نزاع‌ها و جنگ‌هایی را پدید آورند-که گاه چنین نیز بوده است- دین و تعالیم معنوی موجب وحدت و مایه صلح و عامل همزیستی انسانی بوده است؛ و این افتراء بزرگی است که بعضی غیرمومنان آگاه و مومنان ناآگاه به دین و دینداری می‌بندند که دین موجب اختلاف است. مگر کفر مایه ائتلاف بشر بوده که دین باعث اختلاف بشریت گردد؟ هر عقیده و انگیزه‌ای، از جمله کفر، دین، وطن پرستی و . . . می‌توانند حربه اختلاف و سوءاستفاده مفسدان قرار گیرند، اما همه‌عامل‌هایی که موجب نفاق و شقاق هستند نمی‌توانند باعث وداد و وفاق باشند؛ در حالی که دین این امکان را به بشر می‌دهد، پس به جای اینکه به قصد حل نزاع بین اجتماعات دینی انسانی از ادیان تفاسیری ارائه بدهیم که مطابق واقع آن ادیان نیست و طبعاً موجب تحریف حقیقت و باعث جریحه‌دار شدن عواطف پیروان ادیان می‌گردد که اثر معکوس خواهد داشت، بیایید به تعالیم صلح‌آمیز ادیان تمسک کنیم که می‌تواند بسیار کارآمد باشد. والا پلورالیسم دینی نیز خود یک گرایش خاص و یک ایدئولوژی ویژه در عرض گرایش‌ها و ایدئولوژی‌های رقیب است و اصرار بر آن خلاف تکثرگرایی است و بدین جهت پلورالیسم یک نظریه خودبرانداز و خودشکن است، چرا که پلورالیسم دینی در مقام نفی انحصارگرایی دینی و نیز شمول‌گرایی دینی و طبیعت‌گرایی است، یعنی در عرض آن نظریه‌ها و ناقض آنها است، لذا هرگز یک فرد پلورال بر مبنای نگاه پلورالیستیک تا جایی پیش نمی‌رود که حقیقتاً و در عمل همه ادیان و

سنت‌های دینی را برابر بدانند و به بهانه اینکه تفاوتی بین سنت‌های دینی نمی‌داند از سنت دینی که به آن معتقد است دست بردارد به سنت دینی دیگر معتقد و ملتزم گردد؛ آیا خود پروفیسور حاضر است از مسیحیت دست برداشته مثلاً به اسلام بگردد؟ اگر ایشان امتیازی برای مسیحیت نسبت به دیگر ادیان قائل است و از آن دست بر نمی‌دارد پس پلورالیسم دینی نقض می‌شود و اگر به تفاوت و تمایزی میان ادیان قائل نباشد چرا به اعتقاد و التزام به دین خاصی اصرار می‌ورزد؟!

۳۵

قیاس

ب. د. ک. ر.

من پروفیسور را خسته کردم ایشان مهمان ما هستند بحث را تمام می‌کنم؛ بگذارید به عنوان یک مسلمان باز تکرار کنم که تصویری نامناسب از پروفیسور جان هیک در ذهن ایرانیان پدید آمده است، من وقتی با او مواجه شدم دیدم که آن جان هیکی که گاه در مقالات نویسندگان ایرانی مطرح می‌شود با آقای جان هیکی که با او آشنا شده‌ام متفاوت است! او مرد انصاف و خیرخواهی است و خیرخواهانه نظریه‌ای را مطرح کرده است و آن‌گاه که نظریه او نقد می‌شود بسیار عالمانه و منصفانه نقدها را می‌پذیرد، بسیار از این خصلت ایشان خوشم آمد، به همین جهت بود که در آغاز سخن گفتم به رغم اینکه دوستان مسلمان و مسیحی فراوانی در سطح جهان دارم هیچ مسیحی را به اندازه جان هیک دوست نمی‌دارم و این نیست مگر به خاطر خصلت علمی و خیرخواهانه و حقیقت‌جویانه ایشان.

**پروفیسور جان هیک:** از آقای رشاد تشکر می‌کنم. یکاش از قبل متن سخنرانی ایشان را داشتم و می‌توانستم نکاتی را در پاسخ به آن ارائه کنم، این مقاله را قبلاً قصد داشتم کامل بخوانم اما یک بخش‌هایی از آن را خدمت حضار محترم ارائه می‌دهم و بخشی از نقدها را نیز پاسخ می‌دهم؛ بعضی از انتقادهایی که به نظریه من شده انتقادات واردی نیست. اشتباهی انتقاد شده، من می‌خواهم مطالب خود را به سوی پاسخ نقدها جهت بدهم و آماده هستم که انتقادات را بشنوم. تقاضا می‌کنم آقای رشاد متن کامل مقاله‌شان را در اختیار من قرار دهند تا در حد مقدور پاسخ آنها را بنویسم.

ضمیمه:

### پلورالیسم دینی و چالش معیار

در تاریخ ۸۱/۹/۲۲ برابر 2002.Dec.13، در حاشیه‌ی کنفرانسی که در دانشگاه بیرمنگام انگلیس برگزار گردیده بود، میان آقای رشاد و آقای جان هیک John Hick گفت‌و‌گویی یک ساعته‌ای صورت بست که چکیده‌ی آن را در زیر ملاحظه می‌کنیم:

**رشاد:** چندی است جناب عالی نظریه‌ی پلورالیسم دینی را مطرح کرده‌اید. من مترصد فرصتی بودم پرسش‌هایی را که پیرامون این نظریه قابل طرح است با شما عنوان کنم. اینک که این فرصت پیش آمده است اگر آمادگی داشته باشید پاره‌ای از آن‌ها را طرح می‌کنم. با این که کسالت دارید اما از آن جا که مدتهاست من در انتظار چنین مجالی بوده‌ام، ساعتی نیز شما حوصله بفرمایید.

**هیک:** من این دیدگاه را مطرح نکرده‌ام، در گذشته‌ها کسانی، چوم رومی آن را عنوان کرده بودند.  
**رشاد:** اخیراً با دوست شما آقای آلون پلاتینگا در تهران جلسه‌ی بحثی داشتیم، ایشان می‌گفت: آقای هیک، پلورالیسم دینی را مطرح کرد که همه را راضی کند اما این نظریه باعث شد همه از او ناراضی بشوند!

**هیک:** (همراه با خنده) آری، با او اختلاف نظر داریم.

**رشاد:** نگاه عرفانی را با نگرش کلامی یا فلسفه‌ی دین نباید خلط کرد، مولوی در ذیل همان ابیاتی که مورد نظر جناب عالی است، صریحاً بر شمولگرایی تأکید می‌کند با این بیت که  
نام احمد نام جمله‌ی انبیاست چون که صد آمد نود هم پیش ماست  
در هر حال اگر تکثرگرایی به معنی حقانیت متساوی مکاتب، ادیان و آرای متعارض و متناقض باشد یا باید حقیقت را اعتباری و غیرحقیقی انگاشت یا به امکان اجتماع نقیضین یا ارتفاع نقیضین تن در داد؛ زیرا مثلاً (با فرض پذیرش پلورالیسم دینی) اگر گزاره‌های «خدا هست» و «خدا یکی است» معنادار، واقع نما و صادق باشند با گزاره‌های «خدا نیست»، «خدا دو تاست» و «خدا سه تاست» سازگار نخواهند بود، در نتیجه یا باید همه‌ی این گزاره‌ها کاذب باشند که در این صورت خدا که بزرگ‌ترین حقیقت است اعتباری و غیرحقیقی خواهد بود، و همچنین به ارتفاع نقیضین نیز تن در داده‌ایم، و اگر این گزاره‌ها، صادق باشند اجتماع نقیضین را پذیرفته‌ایم! جناب عالی در قبال این چالش‌های عقلی و فلسفی که نظریه‌ی شما با آن مواجه است چه پاسخی دارید؟

**هیک:** من نمی گویم حقیقتی نیست، بلکه می گویم حقیقت چندگانه است، حقیقت متعدد است و هر کس به یکی از آن‌ها پی می‌برد و از آن گزارش می‌کند.

**رشاد:** آیا هر کس هرچه می‌گوید از حقیقت سخن می‌گوید؟ آن که می‌گوید: خدا یکی است با آن که می‌گوید: خدا دو تاست و با آن که می‌گوید: خدا سه تاست، چگونه از یک حقیقت گزارش می‌کنند؟ این که می‌شود نسبیت‌گرایی بلکه نیست انگاری!

**هیک:** من از نسبیت دفاع نمی‌کنم، من می‌گویم حقیقتی هست که همه تلاش می‌کنند آن را کشف کنند اما آن حقیقت بسیار متعالی است و فراتر از حد فهم بشر است هر کسی چیزی درباره او می‌گوید.

۳۷

تجرب

ب. س. د. ر. ک.

**رشاد:** آیا این که بودائیان می‌گویند: «خدایی نیست» و بت‌پرستان سنگ و چوب و اشیاء را خدا می‌نامند و ادیان دیگر به یک یا دو یا سه خدا باور دارند، همه از یک حقیقت سخن می‌گویند؟ چگونه ممکن است بودائیان که معتقد به خدا نیستند با دیگران که عقیده به وجود خدا دارند و تفاوت این دو نظر، نفی و اثبات است، چگونه از یک حقیقت خبر بدهند!

**هیک:** بودائیان معتقد به امر نهایی و متعالی‌اند، آن‌ها هم خدا را قبول دارند، خدا را نفی نمی‌کنند. اصلاً اگر گروهی به خدا معتقد نباشند دین‌دار محسوب نمی‌شوند.

**رشاد:** بودا که از خدا سخن نگفته است، آن‌ها می‌گویند: خود انسان تعالی پیدا می‌کند و پس از طی مراحل مختلف تناسخ بودا می‌شود و جاودانه می‌گردد.

**هیک:** یکی از دو فرقه‌ی عمده‌ی بودیسم مشخصاً به امر قدسی و غایت که همان خدا است اعتقاد دارد، در هر حال من نمی‌گویم هر گروهی مدعی دینی بودن است دین‌دار است، مثلاً دیدگاه‌های دان کیوپیت (Don Cupitt) را من صحه نمی‌گذارم، به نظر من دان کیوپیت دین‌دار نیست، کسی که حقایق دینی را ناواقعی می‌پندارد نمی‌تواند متدین قلمداد شود.

**رشاد:** کاری به گروه خاصی مانند بودائیان نداریم که قایل به وجود خدا هستند یا نه، اگر گروهی مدعی دین‌داری بود اما صریحاً خدا را انکار کرد، بر اساس پلورالیسم دینی باید گفت آن‌ها نیز درست فکر می‌کنند، سخنشان حق و صادق است، خداپرستان نیز که اثبات خدا می‌کنند درست فکر می‌کنند، در این صورت اجتماع نقیضین را پذیرفته‌ایم!

**هیک:** من پلورالیسم دینی را مطرح کرده‌ام برای تبیین نسبت ادیان با همدیگر، اگر کسی خدا را قبول ندارد دین‌دار نیست، چگونه ممکن است اصل وجود خدا را نفی کنیم دین‌دار را که آموزه‌های الهی است قبول داشته باشیم؟

**رشاد:** پس پلورالیسم مطلق را نمی‌توانیم قبول کنیم، اما تا کجا می‌توانیم تن به تکثر بدهیم: چندخدایی؟ یک خدایی؟ آیا تکثر حد یقف دارد؟  
**هیک:** بله حد یقف را دارد، کسانی را که معتقد به خدا نباشند داخل در دائره‌ی پلورالیسم دینی نمی‌دانیم.

**رشاد:** این معیار از کجا آمده مگر معیارگذار ما هستیم؟ ما چه حقی داریم که خط کشی کنیم و به دیگران بگوییم از این خط به آن سوتر نروید! اگر کسی معیار ما را قبول نداشت با او چه می‌کنیم؟ مثلاً همان آقای دان کیویت را که الهیات ناواقع‌گرا را مطرح می‌کند چگونه می‌توانیم از دائره پلورالیسم دینی خارج کنیم؟

**هیک:** تجربه‌های دینی مختلف وجود امر متعالی را اثبات کرده است، کسی نمی‌تواند آن را انکار کند، حتی کسانی که خیال می‌کنند معتقد به خدا نیستند ناخودآگاه خداپرستند، من عقاید دان کیویت را داخل در دینداری نمی‌دانم. واقع‌گرایی و اعتقاد به خدای واقعی شرط دینداری است.

**رشاد:** شما که فیلسوف دین هستید نباید دغدغه‌ی درون دینی داشته باشید و چونان یک متأله سخن بگویید، دان کیویت هم ممکن است به ما بگوید: من هم شماها را دیندار نمی‌دانم، زیرا دین همان‌گونه است که من می‌گویم، این حاصل تجربه‌ی دینی من است! وانگهی پلورالیسم، بر مبنای فلسفی عامی مانند دیدگاه معرفت‌شناختی کانت مبتنی است اگر آن مبانی را بپذیریم نمی‌توانیم در هیچ جا متوقف بشویم، پلورالیسم دینی مانند سایر شاخه‌های تکثرگرایی، بر پلورالیسم معرفتی بنا شده است، لذا هر چه را به عنوان معیار معرفی کنیم پلورالیسم می‌رود سراغ همان معیار، یعنی یک فرد پلورال به معیارها نیز پلورالستیک می‌نگرد! به چه دلیلی باید یکی از معیارها را بپذیریم و معیارهای دیگر را کنار بگذاریم، این ترجیح بلامرجح است.

**هیک:** من پلورالیسم دینی را مطرح کرده‌ام برای حوزه دین، من مطلق پلورالیسم را طرح نمی‌کنم و با نسبی‌گرایی نیز مخالفم.

**رشاد:** مبانی و دلایل پلورالیسم، معطوف به اعم از مقوله‌ی دین و سایر مقوله‌ها است، اگر به مبانی آن تن در دهیم باید همه‌ی لوازم آن را بپذیریم، این جا شروع بازی با ماست اما اتمام آن در اختیار ما نیست.